

اندیشه و نظام سیاسی یهود

«الکوی تکوین دولت در متون مقدس»

ذبیح‌الله نعیمیان*

دریافت: ۸۷/۴/۱ تأیید: ۸۷/۱۱/۱۹

چکیده

پژوهش در الگوهای مختلف تکوین دولت در ادیان توحیدی، می‌تواند زمینه‌ساز بحث‌های تطبیقی میان نظام سیاسی اسلام و دیگر دولت‌های دینی باشد. در این میان، نوشتار حاضر تلاش کرده است با مطالعه‌ای در مضامین دینی و تاریخی کتاب مقدس، دریابد تکوین دولت یهود، از چه اشکال و انواعی در ادوار مختلف پیش از تکوین مسیحیت که گزارش‌های کتاب مقدس مربوط به پیش از آن می‌باشد- برخوردار بوده است و در ادامه دریابد که تا چه حد می‌توان دولت‌های یهودی را دولت دینی دانست.

در این نوشتار با تکیه بر تعالیم متون مقدس از تاریخ قوم یهود، تلاش شده مواردی که پادشاهان از جانب خداوند نصب شده‌اند یا به انتخاب مردم یا بخشی از نخبگان تأثیرگذار یا با تکیه بر سلطه‌گری و غلبه و یا از طریق دست‌نشانگی به قدرت رسیده‌اند، به صورت مستند و جزئی از یکدیگر تفکیک شوند.

در مجموع، متون مقدس یهودیت با محوریت کتاب مقدس، دولت‌های یهودی را عمدتاً غیرالهی و عرفی دانسته‌اند و بر این مطلب دلالت دارند که تنها برخی از پادشاهان از جانب «یهوه» خدای قوم یهود- منصوب شده‌اند و آن موارد نیز از سر اکراه و به اصرار مردم بوده است. از این رو، همراه با پذیرش درخواست مردم در نصب برخی به‌عنوان پادشاه، آنان مورد ملامت نیز قرار گرفته‌اند و بر این اساس، پادشاهی انسان در تقابل با پادشاهی خداوند، تلقی شده است و تنها «یهوه» پادشاه قوم یهود است که از طریق

*. محقق حوزه و عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات حکومت اسلامی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

پیامبران خود به راهنمایی مردم می‌پردازد. بنابراین، دینی بودن دولت‌های مختلف بر اساس متون مقدس یهودیت، تنها به معنای حداقلی رعایت فرامین مختلف الهی خواهد بود، بی آنکه، رعایت این فرامین لزوماً بتواند به معنای مشروعیت دولت‌ها تلقی شود.

واژگان کلیدی

حکومت دینی، پادشاهی، انبیا، انتخاب، نصب، دست‌نشاندهی، غلبه

مقدمه

ماهیت‌شناسی حکومت‌های یهود، یکی از مباحثی است که می‌تواند به تحلیل نظام‌های سیاسی دینی، یاری رساند. تاریخ یهود، تصویر خاصی از حکومت یهودی ارائه می‌دهد. لذا نوشتار حاضر به مقوله حکومت یهود از دو منظر تاریخی و تعالیم دینی به صورت توأمان نظر دارد و به دنبال آن است، تا روشن کند که آیا می‌توان حکومت‌های یهودی در دوران مختلف و به‌ویژه دوران پیش از مسیحیت که متون مقدس در آن دوره به نگارش درآمده است را حکومت دینی دانست؟ برای بررسی این مسأله، باید به ناگزیر به این مسأله لازم نیز بپردازیم که حکومت‌های یهودی چه شکل‌های مختلفی یافته‌اند و نسبت آنها با دین چگونه بوده است؟ از این‌رو، برای آگاهی از زوایای مسأله مذکور، تکیه اصلی خود را بر تاریخ سیاسی یهود در دوران پیش از مسیحیت قرار می‌دهیم و این موضوع را مورد مطالعه قرار خواهیم داد که تکوین حکومت‌های یهودی و نحوه دستیابی حاکمان به قدرت و احیاناً از دست‌دادن آن، در این دوران چگونه بوده است؟

الف. الگوی تکوین دولت در تاریخ یهودیت

حیات سیاسی یهودیان از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده به طوری که زندگی قبایلی آنان طی قرون مختلف در سرزمین‌ها و شرایط مختلفی، رقم خورده است. بنی‌اسرائیل، (۴۳۰) سال در مصر زندگی کردند (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، خروج: ۱۲ / ۴۰). سرانجام، (۱۲۲۰) سال قبل از میلاد مسیح ع به رهبری موسی ع و یوشع بن نون ع از مصر فرار کردند و تا پذیرش توحید، حدود چهل سال در صحرا، سرگردان بودند. تاریخ سیاسی یهود، پس از دوران موسی و یوشع بن نون در دوران میانه یهودی تا پیش از میلاد مسیح را می‌توان در

چند دوره بازشناخت:

۱. دوران «داوران»، از تسخیر سرزمین کنعان تا استقرار حکومت پادشاهان یهودی (۱۰۲۳ تا ۱۲۳۰ ق.م) (بان، ۱۳۵۸ ش: ۲۷).
۲. دوران پادشاهان یهودی (۵۸۶-۱۰۲۳ ق.م).^(۱)
۳. دوران اسارت و تبعید توسط آشوریان (۵۳۸-۵۸۶ ق.م).
۴. دوران سلطه ایرانیان، از فتح بابل توسط کوروش کبیر و بازگشت یهود به سرزمین اشغال شده (۳۳۲-۵۳۸ ق.م).
۵. دوران سلطه یونانیان، از فتح اسکندر مقدونی تا حکومت مگابیان (۱۴۲-۳۳۲ ق.م).
۶. دوران حکومت مگابیان (۶۳-۱۴۲ ق.م).
۷. دوران سلطه رومیان (۶۳ ق.م) به بعد.

با مرور بر بخشی از مسائل مطرح در دوره‌های مختلف، تلاش می‌کنیم الگوی سامان سیاسی را از جهت تاریخی و دینی، مورد بررسی قرار دهیم. با این توضیح که برخی از ادوار فوق از دولت یهودی خاصی برخوردار نیستند و بخش اندکی از نوشتار حاضر، تحت عنوان کلی‌تری به آنها اختصاص خواهد یافت. چنانکه، منبع اصلی در مطالعه مهم‌ترین ادوار، کتاب مقدس خواهد بود.

۱. الگوی تکوین دولت در دوران «داوران»

از حدود (۳۵۰) سال پیش از دوران سلطتی اسرائیل تا زمان «شاؤول»؛ نخستین پادشاه اسرائیل، رهبرانی آن را اداره می‌کردند که کتاب مقدس از آنها به‌عنوان داور، یاد می‌کند.^(۲) از این‌رو دوران فعالیت آنها به‌عنوان دوران «داوران» خوانده می‌شود. بنی اسرائیل در زمان داوران، برای مدت چند قرن، از یک‌سو با اهالی کنعان -مانند فلسطینی‌ها، حیثی‌ها و اموری‌ها- در کشمکش بودند و از سوی دیگر، میان اسباط دوازده‌گانه نیز نزاع بود. این اقوام یهودی به صورت

۱. البته حکومت اسرائیل در شمال در ۷۲۰ یا ۷۳۰ ق.م به‌دست آشوریان از بین رفت و مطابق بیان رایج، گفته می‌شود که ده سبط مستقر در آن ناپدید شدند و حکومت یهودا در جنوب تا ۵۸۶ ق.م -دو سبط باقی‌مانده در جنوب به‌دست بخت‌نصر به بابل کوچانده شدند- دوام آورد.

۲. برخی، تعداد آنان را پانزده نفر دانسته‌اند: حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۱، یهودا بروخیم، تهران، صص ۳۹ و ۴۴. برخی دیگر، با اشاره به جایگاه یوشع بن‌نون عليه السلام، مجموع آنها را شانزده نفر دانسته‌اند: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، یهودیت، قم، آیت عشق، ج ۲، پاییز ۱۳۸۴ ش، صص ۹۹-۱۰۸.

مستمر به گناه آلوده می‌شدند و مجازات الهی، شامل حال آنها می‌شد. رهبران الهی آنان را از دست دشمنان نجات می‌دادند و به خداپرستی فرامی‌خواندند، اما دوباره به‌ویژه با درگذشت رهبرانشان به گناه و بت‌پرستی روی می‌آوردند و حتی بدتر از پیشینیان به آن می‌پرداختند (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، داوران: ۱۱/۲-۱۹).

در این قسمت تلاش می‌کنیم با مروری اجمالی بر کیفیت رهبری سیاسی داوران، خاستگاه رهبری آنان را به‌دست آوریم:

۱. روزی که خداوند متعال به موسی علیه السلام گفت که هنگام وفات او فرا رسیده است، او از خدا خواست تا کسی را به‌عنوان رهبر بنی‌اسرائیل تعیین کند. خداوند نیز یوشع بن‌نون علیه السلام را معرفی کرد و فرمان داد تا او دست بر سر یوشع که روح خدا در او بود، گذارده و او را نزد «العازار کاهن» برده و پیش چشم همه قوم اسرائیل، به جانشینی تعیین کند و اختیارات خود را به او بدهد تا مردم از او اطاعت کنند. چنانکه، خداوند متعال فرمان داد تا یوشع برای گرفتن فرامین او نزد العازار برود (همان، اعداد: ۱۲/۲۷-۲۲). بدین ترتیب، موسی پیش از وفات در صد و بیست سالگی، یوشع بن‌نون را از جانب خداوند به‌عنوان جانشین خود معرفی کرد (همان، تثنیه: ۱/۳۱ و ۷). اما کتاب مقدس در گزارش وصیت یوشع بن‌نون علیه السلام به بنی‌اسرائیل که آنها را به اطاعت مستمر از خداوند توصیه کرد و از آنان بر این امر پیمان گرفت، به معرفی جانشینی برای او، اشاره نکرده است (همان، یوشع: ۲۳ و داوران: ۶/۲-۹).

۲. بعد از هشت سال بندگی یهودیان برای «کوشان رشعتایم» پادشاه بین‌النهرین، روح خداوند بر «عتنی‌ئیل» قرار گرفت. او حدود چهل سال، رهبری اسرائیل را به‌دست داشت و در این مدت، صلح را حفظ کرد (همان، داوران: ۸/۳ و ۱۰-۱۱).

۳. بعد از هجده سال پرداخت جزیه توسط اسرائیلی‌ها به «عجلون» پادشاه «موآب»، خداوند در پاسخ به درخواست آنها، «ایهود» پسر «جیرای بنیامینی» را فرستاد و مأمور رهاندن آنان کرد. بدینسان تا هشتاد سال، صلح در سرزمین آنها حکمفرما بود (همان، داوران: ۱۲/۳۰-۳۰).

۴. بعد از ایهود، «شمعجر» پسر «عنات» رهبر اسرائیل شد (همان ۱۳/۱). کتاب مقدس به چگونگی دستیابی او به قدرت اشاره نکرده است.

۵. بعد از ایهود، مردم اسرائیل به گناه آلوده شدند و مغلوب «یابین» پادشاه کنعان شدند. در این دوران، مدتی نبیه‌ای به نام «دبور» همسر «لفیدوت» رهبر مردم اسرائیل بود. نحوه دستیابی او به حکومت معلوم نیست، اما این نکته ذکر شده است که او «باراق» پسر «ابینوعم» را نزد خود

خواند و فرمان خداوند را برای جمع کردن سپاه و جنگیدن با سپاه سیسرا (فرمانده قوای یابین) به او ابلاغ کرد و وی نیز سرانجام به پیروزی رسید. بدین صورت، مردم اسرائیل تا چهل سال از نعمت آرامش برخوردار شدند (همان: ۴/ ۱- ۳۱). البته معلوم نیست، دبور فرمان خداوند را از چه طریقی تحصیل کرده است و این امر، لزوماً به معنای نصب او از طرف خداوند نیست.

۶. با بازگشت دوباره آنان به گناه، قوم اسرائیل هفت سال در دست قوم «مدیان» گرفتار بودند و مورد هجوم دیگر اقوام همسایه قرار گرفتند. بعد از آن، خداوند با فرستادن فرشته‌ای بر «جدعون» پسر یوآش، او را مأمور نجات آنان کرد (همان: ۱۶/ ۱- ۱۴). با پیروزی او بر دشمنان، اسرائیلی‌ها از او خواستند که پادشاه آنان شود تا او و فرزندان او در نسل‌های بعدی بر آنها فرمانروایی کنند، اما او از پذیرش این امر امتناع کرد و گفت خداوند پادشاه شماست... در هر حال در دوران جدعون چهل سال، صلح برقرار بود (همان: ۲۲/ ۷- ۲۴ و ۲۸).

بنابر آنچه در کتاب داوران آمده است، جدعون دارای زنان فراوان بود و از آنان بیش از هفتاد پسر داشت. بعد از او، «ایملک» - یکی از پسران او که فرزند کنیز جدعون از اهالی «شکیم» بود - از اهالی شکیم خواست که او را به پادشاهی انتخاب کنند. وی بعد از انتخابش به پادشاهی، هفتاد برادر خود را کشت و فقط یکی از آنان به نام «یوتام» توانست بگریزد. یوتام بعد از شنیدن این ماجرا به کوه «جرزیم» رفت و ایستاده، با صدای بلند و در بیانی تمثیلی، اهالی شکیم را مورد سرزنش قرار داد و آنان را برای گرفتاری در آتش، نفرین کرد. در بیان تمثیلی او، درختان تصمیم می‌گیرند برای خود پادشاهی را برگزینند. درخت‌های زیتون، انجیر و انگور از پذیرش سلطنت امتناع کردند و آنرا در تنافی با تولید میوه‌های دلپذیر خود دانستند که موجب جلب احترام و خوشنودی خدا و انسان می‌گردد، اما بوته خار این امر را پذیرفت. یوتام در این بیان، سلطنت را امری مذموم، معرفی می‌کند و مانع از انجام وظایفی می‌داند که موجب جلب برکات خداوند می‌گردد. سرانجام، خداوند پس از سه سال حکومت ایملک، رابطه او و اهالی شکیم را به هم زد و آنان علیه او شورش کردند. «جعل» پسر عابد، خواست تا به پادشاهی برسد، اما شکست خورد. سرانجام، ایملک نیز کشته شد (همان: ۹/ ۱- ۵۷).

۷. پس از مرگ ایملک، «تولع» پسر «فواه» و نوه «دود» از قبیله «یساکار»، بیست و سه سال رهبری اسرائیل را بر عهده داشت (همان: ۱۰/ ۱- ۲). نحوه دستیابی او به حکومت از این جهت که به صورت انتخاب مردمی یا روش دیگری بوده، نامشخص است.

۸. بعد از تولع، «یائیر» بیست و دو سال رهبر اسرائیل بود (همان / ۳).

۹. به خاطر نافرمانی خداوند و پرستش بتها، مردم اسرائیل هجده سال زیر ظلم و ستم قرار گرفتند. آنان توبه کردند و برای مبارزه با سپاه «عمونی‌ها» به دنبال فرمانده مناسبی بودند. در این میان، «یفتاح جلعادی»، جنگجوی شجاعی بود که به خاطر بدکاره بودن مادرش، مورد طرد برادران قرار گرفته و گروهی از ولگردها را دور خود جمع کرده بود، اما رهبران جلعاد از او خواستند که فرماندهی آنان را بپذیرد. او نیز از آنان ضمانت خواست و آنان در حضور خداوند با او پیمان بستند. (همان: ۶-۱۸؛ ۱۱ / ۱-۱۱) او شش سال رهبری اسرائیل را در دست داشت و در میان پیروزی‌های خود، قوم «افرائیم» را نیز شکست داد (همان: ۱۲ / ۱-۷).

۱۰. رهبر بعدی، «ابسان بیت‌لحمی» بود و هفت سال، رهبر مردم اسرائیل بود.

۱۱. پس از ابسان، «ایلوم زبولونی»، ده سال، رهبر مردم اسرائیل بود.

۱۲. پس از ایلوم، «عبدون»، پسر «هیلل فرعتونی» هشت سال، رهبر مردم اسرائیل بود (همان

۸-۱۴).

۱۳. بار دیگر مردم اسرائیل به خاطر ارتکاب گناه، چهل سال به دست فلسطینی‌ها گرفتار شدند تا آنکه، «سامسون» با وعده فرشته‌ای به پدر و مادر او به دنیا آمد و خداوند او را برکت داد (همان: ۱۳ / ۱-۲۴). او بیست سال رهبری بنی اسرائیل را در دست داشت (همان: ۱۵ / ۲۰؛ ۱۶ / ۳۱). البته سامسون بنا بر آنچه در کتاب داوران آمده است، در اواخر دوران خود به انحراف کشیده شد و عنایت خداوند، تا پیش از توبه همراه با مرگش از او، برداشته شد (همان، فصل ۱۶ و ۱۷). با توجه به آنچه گذشت، می‌توان این جمع‌بندی را درباره کیفیت سامان سیاسی در دوران داوران ارائه داد:

۱. بنا بر آنچه در اواخر کتاب داوران بر آن تأکید شده است، به طور کلی در دوره‌ای که پادشاهی وجود نداشت، نوعی از هرج و مرج، حاکمیت داشت (همان: ۲۱ / ۲۵) که نمونه بارز آن در قتل عام قبیله «بنیامین» و شهر «یابیش جلعاد»، رخ داد (همان، فصل ۱۹، ۲۰ و ۲۱).

۲. قبایل یهودی به دلیل نداشتن پادشاه از محوریت سیاسی واحدی برخوردار نبوده‌اند. بنابراین، قدرت سیاسی بنی اسرائیل عمدتاً در سطح قبایل، معنا می‌یافت و حداکثر زندگی قبایلی و تا حدودی بدوی در این دوره، میان آنها رایج بود. از این رو سامان سیاسی تنها در این سطح وجود داشت. شاید تا حدودی نیز زندگی قبایلی به دلیل وجود شکل‌هایی از زندگی روستایی و شهری -نوعی سامان قبیله‌ای شهری- در میان یهودیان وجود داشته است. در این مقطع، آنان فاقد تمدن بودند و به صورت بدوی زندگی می‌کردند. چنانکه، معبد ثابتی نیز نداشتند و خیمه

اجتماع، معبد آنان بود. در هر حال، در موارد زیادی، قبایل یهودی تحت سلطه کسانی زندگی می‌کردند که در جنگ‌ها سلطه می‌یافتند.

۳. مروری بر داوران دوازده‌گانه نشان داد که برخی از آنان، از جانب خداوند برای رهبری و داوری میان آنها برگزیده شده‌اند.

۴. اینکه رهبری برخی دیگر از کجا نشأت گرفته، مشخص نیست و فقط رهبری آنان مورد اشاره قرار گرفته است.

۵. در یک مورد نیز، فردی شجاع و به ضرورت زمانه و به درخواست رهبران بخشی از اسرائیل به فرماندهی می‌رسد.

۶. یک مورد تشکیل پادشاهی نیز به علت عدم مساعدت شرایط اجتماعی و سیاسی نتوانست ادامه و توسعه یابد.

۷. با توجه به برخی از اشاره‌ها در کتاب داوران، معلوم می‌شود، دست کم در تلقی برخی، تنها خداوند است که پادشاه آنان است و از این رو خداوند به دنبال انتخاب کسی به عنوان پادشاه نیست. بنابراین، احتمالاً تشکیل پادشاهی نیز از جهت باورهای دینی، زمینه مناسب نداشته است. در مجموع، در دوران داوران شیوه دستپایی به حاکمیت به صورت‌های مختلفی بوده است.

۲. الگوهای تکوین دولت در دوران «ملوک»

تاریخ یهود، صورت‌های مختلفی از تشکیل حکومت‌های دینی نشان می‌دهد. اوایل قرن (۱۱ ق.م)، به تقلید از ممالک فلسطینی، مردم اسرائیل در دوران پیری «سموئیل» - که او پسران خود را به عنوان داور بر اسرائیل گماشته بود و آنها به نیکی رفتار نمی‌کردند - از سموئیل نبی، درخواست نصب شاه کردند. خداوند و سموئیل نبی از این درخواست ناخرسند بودند، اما سرانجام این درخواست اجابت شد (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، اول سموئیل: ۱ / ۸ - ۲۲) و با انتخاب شاؤول، توسط خداوند به پادشاهی، دوران جدیدی از حیات سیاسی قبایل یهودی شروع شد. به تدریج قلمرو این حکومت یکپارچه افزایش یافت. پس از شاؤول، حکومت داوود عليه السلام و سلیمان عليه السلام، حکومت واحد آنان را به دو حکومت شمال و حکومت جنوب، تجزیه کرد. این امر یکی از مسائلی بود که در حیات سیاسی یهود، تأثیر جدی گذاشت. در این قسمت به الگوهای مختلفی می‌پردازیم که از جهت نحوه رسیدن به کرسی سلطنت، در دوران سلطنت پادشاهان یهودی به وجود آمد.

۲-۱. حکومت‌های الهی (پادشاهی منصوب از طرف خداوند)

در برخی از موارد، خداوند متعال از طریق انبیای خود، برخی را در میان بنی‌اسرائیل، به سلطنت و حکومت نصب کرده است. در واقع، براساس آنچه از کتاب مقدس استفاده می‌شود، این نصب از جانب خداوند متعال و از طریق آنان (انبیای بنی‌اسرائیل) به مردم ابلاغ شده است. نه آنکه، کتاب مقدس مدعی باشد آنها صرفاً از طرف خود، چنین نصبی را صورت داده‌اند. مواردی که از این طریق به سلطنت رسیده و حکومت آنان را به این معنا می‌توان، الهی دانست، عبارتند از:

۱. خداوند، شاؤول (پسر قیس) از خاندان «مطری» از قبیله بنیامین را برای تدهین برگزید و سموئیل نیز او را به‌عنوان پادشاه، تدهین کرد و رهنمودهای لازم را به او داد (همان، اول سموئیل: ۹ / ۱-۸). سموئیل نبی در دو اجتماع، نصب او را بر مردم اسرائیل، همراه با ناخشنودی خداوند از درخواست انتخاب پادشاه اعلام کرد (همان: ۱۰ / ۱۷-۲۵؛ ۱۱ / ۱۴-۱۵؛ ۱۲ / ۱-۲۵). در هر حال، شاؤول در دوره (۱۰۱۰-۱۰۵۰ ق.م) از سی سالگی، حدود چهار سال حکومت کرد (همان: ۱۳ / ۱).

۲. با اقدام نسنجیده‌ای از طرف شاؤول در نحوه تقدیم قربانی، سموئیل به او گفت که سلطنت او و نسلش به‌خاطر این نافرمانی، ادامه نخواهد یافت و خداوند فرد دیگری را به‌جای آنها پیدا خواهد کرد (همان ۹ / ۱۴). این نافرمانی در برخی موارد دیگر نیز رخ داد و منجر به تغییر وی و انتخاب داوود (پسر یسی) توسط خداوند و تدهین او توسط سموئیل شد (همان: ۱۵ / ۱-۳۵؛ ۱۶ / ۱-۱۳).

۳. سلیمان عليه السلام از جانب خداوند به سلطنت برگزیده شد (همان، اول پادشاهان: ۲۹ / ۱). چنانچه، داوود عليه السلام انتخاب فرزندش سلیمان عليه السلام به سلطنت را از جانب خداوند اعلام نموده است. سرانجام داوود در مقابله با توطئه‌ای که «ادونیا» -یکی از فرزندان- برای رسیدن به تخت سلطنت انجام داد، طی مراسم باشکوهی، سلیمان را به پادشاهی نصب کرد (همان: ۱ / ۵-۵۳؛ ۲۳ / ۱).

۴. در تحقق وعده الهی مبنی بر خارج شدن سلطنت از نسل سلیمان، «اخیای نبی»، «یُرْبعام» را به صورت مشروط به حکومت نصب کرد (همان: ۱۱ / ۳۷-۳۸) و بدین صورت، از جانب خداوند به این مقام رسید. او مدت بیست و دو سال سلطنت کرد (همان: ۱۴ / ۷-۸ و ۲۰). سلطنت او که از جانب مردم -به جز قوم یهودا- مورد پذیرش قرار گرفت، مورد تأیید «شمعیای

نبی» نیز قرار گرفت (همان: ۱۲ / ۲۲-۲۴).

۵. «حزائیل» پادشاه سوریه توسط خدا به پادشاهی انتخاب شد و توسط «ایلایای نبی» تدهین شد (همان: ۱۹ / ۱۵).

۶. «بیهو»، پسر «یهوشافاط»، نوه «نمشی» (همان: ۱ / ۹) پادشاه اسرائیل، نیز توسط ایلایای نبی برای رسیدن به پادشاهی، تدهین شد و بدین وسیله از جانب خدا به این مقام نصب شد (همان: ۱۹ / ۱۶؛ دوم پادشاهان: ۱ / ۹-۱۳) و بیست و هشت سال بر اسرائیل حکومت کرد (دوم پادشاهان: ۱۰ / ۳۵).

۲-۲. حکومت‌های ارثی

رسیدن به سلطنت به صورت ارثی، پدیده‌ای رایج در حکومت‌های اسرائیل و یهودا بوده است.

الف. پس از سلیمان عليه السلام، در اسرائیل بیست نفر به حکومت رسیدند که ده نفر از آنان به صورت ارثی به سلطنت رسیدند و یک نفر از آنان نیز، زن بود که از طریق شوهر خود به این منصب دست یافت. چنانکه یک مورد از آنان نیز از طریق برادر خود به حکومت منصوب شد و هشت مورد دیگر نیز از طریق پدران خود به حکومت رسیدند. این موارد در حکومت اسرائیل عبارتند از:

۱. سلطنت «ناداب» پسر یربعام (اول پادشاهان: ۱۴ / ۲۰) دومین پادشاه اسرائیل؛ او دو سال حکومت کرد (همان: ۱۵ / ۲۵).

۲. سلطنت «ایله» پسر «بعشا» چهارمین پادشاه اسرائیل؛ او دو سال حکومت کرد.

۳. سلطنت «اخاب» پسر «عُمَری» ششمین پادشاه اسرائیل؛ او دوازده سال حکومت کرد (همان: ۱۶ / ۵-۸ و ۲۸-۲۹).

۴. سلطنت «اخزیا» پسر اخاب، هشتمین پادشاه اسرائیل که دو سال حکومت کرد (همان: ۲۲ / ۴۰ و ۵۱).

۵. سلطنت «یورام» برادر اخزیا (دوم پادشاهان: ۱ / ۱۷) نهمین پادشاه اسرائیل؛ او دوازده سال حکومت کرد (همان: ۳ / ۱).

۶. سلطنت «یهواخاز» پسر بیهو، یازدهمین پادشاه اسرائیل؛ او هفده سال حکومت کرد (همان: ۱۳ / ۱).

۷. سلطنت «یهوآش» پسر یهوآخاز (همان / ۱۰) دوازدهمین پادشاه اسرائیل.
۸. سلطنت «زکریا» پسر یربعام دوم (همان: ۱۴ / ۲۹) و نسل چهارم ییهو، چهاردهمین پادشاه اسرائیل.
۹. «فحقیا» پسر منحیم، هفدهمین پادشاه اسرائیل؛ او دو سال حکومت کرد (همان: ۱۵ / ۲۳).
ب. در حکومت یهودا نیز تعداد قابل توجهی به صورتی موروثی به سلطنت دست یافتند. این موارد عبارتند از:
۱. سلطنت «رحبعام» پسر سلیمان عليه السلام اولین پادشاهی که پس از سلیمان، حکومتش به یهودا محدود شد. او هفده سال حکومت کرد (اول پادشاهان: ۱۴ / ۲۱).
 ۲. سلطنت «ابیا» پسر رحبعام (همان / ۳۱) دومین پادشاه یهودا؛ او سه سال حکومت کرد (همان: ۱۵ / ۲-۱).
 ۳. سلطنت «آسا» پسر ابیا، سومین پادشاه یهودا؛ او چهل و یک سال حکومت کرد (همان / ۸-۹).
 ۴. سلطنت «یهوشافاط» پسر آسا (همان / ۲۴) چهارمین پادشاه یهودا؛ او بیست و پنج سال حکومت کرد (همان: ۲۲ / ۴۲).
 ۵. سلطنت «یهورام» پسر یهوشافاط (دوم پادشاهان: ۱۷ / ۱) پنجمین پادشاه یهودا؛ او هشت سال حکومت کرد. در زمان او «ادومی‌ها» سرپیچی کرده و پادشاه مستقلی برای خود برگزیدند.
 ۶. سلطنت «اخزیا» پسر یهورام، ششمین پادشاه یهودا؛ او یک سال حکومت کرد (همان: ۸ / ۱۷، ۲۰، ۲۴ و ۲۶).
 ۷. سلطنت ملکه «عتلیا» مادر اخزیا پادشاه یهودا و دختر «عمری» پادشاه اسرائیل (همان: ۹ / ۲۶) هفتمین پادشاه یهودا. او بعد از کشته شدن اخزیا - پسرش - به دست «یهوبن نمشی»، با کشتن تمام خانواده سلطنت، زمام امر را به دست گرفت. (همان: ۱۱ / ۱) البته از آنجا که حکومت او به نوعی به جای حکومت پسرش و نه فرد دیگری از سلسله و خاندان دیگر محسوب می شود، حکومت وی را می توان به شکلی میان حکومت ارثی و حکومت متغلبانه در نظر گرفت که به حکومت ارثی نزدیک تر است.
 ۸. سلطنت «یهوآش» پسر ملکه عتلیا، هشتمین پادشاه یهودا؛ او توسط «یهوشبَع»، دختر یهورام، پادشاه و خواهر اخزیا برای مدت شش سال پنهان شد و در کودتایی توسط «یهویاداع کاهن» به حکومت رسید و تدهین شد (همان/ ۲-۱۲). هرچند ممکن است سلطنت او را میان

نوعی نصب و حکومت ارثی تلقی نمود، اما جنبه ارثی بودن سلطنت برای او بیشتر است. به ویژه آنکه، او در نوزادی، پس از قتل عام خانواده اش، مخفی نگاه داشته شده بود و در هفت سالگی به سلطنت رسانده شد و از این طریق از اختفا، بیرون آمد و چهل سال نیز حکومت کرد (همان / ۲۱).

۹. سلطنت «امصیا» پسر یوآش (همان: ۱۲ / ۲۰ و ۱۳) نهمین پادشاه یهودا؛ او بیست و نه سال حکومت کرد و بعد به اسارت یهوآش، دوازدهمین پادشاه اسرائیل درآمد (همان: ۱۴ / ۲ و ۱۳).

۱۰. سلطنت «یوتام» پسر «عزیا» دوازدهمین پادشاه یهودا؛ او شانزده سال حکومت کرد (همان: ۱۵ / ۷، ۳۲ و ۳۳).

۱۱. سلطنت «آحاز» پسر یوتام (همان / ۳۸) سیزدهمین پادشاه یهودا؛ او نیز شانزده سال حکومت کرد (همان: ۱۶ / ۲).

۱۲. سلطنت «حزقیا» پسر آحاز، چهاردهمین پادشاه یهودا؛ او بیست و نه سال حکومت کرد. در آخر سال ششم از حکومت او، اسرائیلیان در سال نهم سلطنت «هوشع» - نوزدهمین پادشاه اسرائیل - دو سال پس از حمله «شلمنصر» به آشور، تبعید شدند (همان: ۱۸ / ۱-۲ و ۱۰-۱۱).
۱۳. سلطنت «منسی» پسر حزقیا (همان: ۲۰ / ۲۱؛ ۲۱ / ۱) پانزدهمین پادشاه یهودا؛ او پنجاه و پنج سال حکومت کرد (همان: ۲۱ / ۱).

۱۴. سلطنت «آمون» پسر منسی، شانزدهمین پادشاه یهودا؛ او دو سال حکومت کرد (همان / ۱۸ و ۱۹) و کشته شد.

۱۵. سلطنت «یهویاکین» پسر «یهویاقیم» بیستمین پادشاه یهودا؛ او تنها سه ماه سلطنت کرد و بعد خود را به «نبوکدنصر» تسلیم کرد و به بابل تبعید شد (همان: ۲۴ / ۶، ۸، ۱۲ و ۱۴-۱۶).

۲-۳. حکومت‌های منتخب مردم یا نخبگان غیردینی

در مواردی نیز انتخاب حاکم در دوران پادشاهان بنی اسرائیل، توسط مردم به انجام رسیده است. گرچه انتخاب داوود عليه السلام به جای شاول در اول سموئیل به انتخاب خداوند بوده و تدهینش توسط سموئیل صورت گرفته است، اما این بیان نیز در اول «تواریخ» آمده است که او توسط مردم به پادشاهی برگزیده شد (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، اول تواریخ: ۱۲ / ۳۸؛ ۱۳ / ۱-۳) و چهل سال حکومت کرد. (همان: ۲۹ / ۲۶-۲۷) چنانکه، بنابر آنچه در دوم سموئیل آمده، هرچند

انتخاب او توسط مردم و بزرگان آنان، در دو دوره برای یهودا^(۱) (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، دوم سموئیل: ۴ / ۲) و سپس برای اسرائیل بوده، اما به گفته نمایندگان قبایل اسرائیل، رهبری او از جانب خداوند بوده است (همان: ۵ / ۱-۵).^(۲) در هر حال، انتخاب مردم منافاتی با نصب الهی داوود عليه السلام ندارد.

در این قسمت، توجه ما معطوف به مواردی است که رنگ انتخاب توسط مردم یا بخشی از نخبگان برای زمامداری، پررنگ تر باشد. بنابراین آنچه در عهد عتیق گزارش شده است، بعد از او نیز تاریخ قوم یهود در برخی از موارد شاهد انتخاب پادشاهان توسط مردم بوده است.

الف. در دولت اسرائیل، تنها نحوه تصدی دو مورد - یربعام و عمری - به صورت انتخابی بوده است:

۱. یربعام پس از سلیمان عليه السلام اولین پادشاهی بود که از طریق انتخاب مردم به سلطنت اسرائیل دست یافت، اما انتخاب او به پادشاهی توسط مردم به همراه نصب او از جانب خدا توسط اخیای نبی بوده است (همان، دوم پادشاهان: ۱۷ / ۲۱).

۲. عمری، ششمین پادشاه اسرائیل پس از هفت روز پادشاهی «زمری»، ایله؛ پسر بعشا، چهارمین پادشاه را به قتل رساند و به انتخاب سپاهیان به کرسی سلطنت دست یافت و دوازده سال سلطنت کرد (همان، اول پادشاهان: ۱۶ / ۱۵-۱۶). البته این شکل از انتخاب را نمی توان لزوماً همسان با انتخاب و خواست مردم دانست.

ب. در دولت یهودا نیز برخی از طریق انتخاب به حکومت دست یافته اند. از میان پادشاهان

۱. در دوم سموئیل: ۴ / ۲، آمده است: «آنگاه رهبران یهودا نزد داوود آمده، او را در آنجا برای پادشاهی، تذهین کردند تا بر سرزمین یهودا حکمرانی کند».

۲. در دوم سموئیل: ۵ / ۱-۵، آمده است: «نمایندگان تمام قبایل اسرائیل به «حبرون» نزد داوود آمدند و به او گفتند: ما از گوشت و استخوان تو هستیم. حتی زمانی که شازول بر ما حکومت می کرد، سپاهیان ما را تو به جنگ می بردی و به سلامت باز می گرداندی. خداوند فرموده است که تو باید شبان و رهبر قوم او باشی. پس در حبرون، داوود در حضور خداوند با بزرگان اسرائیل، عهد بست و آنها او را به عنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کردند. او پیش از آن، در سن سی سالگی به پادشاهی یهودا برگزیده شده بود...» البته بزرگان اسرائیل، پیش از آن، منتظر تحقق وعده الهی درباره پادشاهی داوود عليه السلام بودند. هنگامی که «ابنیر» از همکاری با شازول - دشمن داوود - دست کشید و به همکاری با او روی آورد (دوم سموئیل: ۳ / ۶-۱۲)، به بزرگان اسرائیل گفت: «مدتهاست که می خواهید داوود را پادشاه خود بسازید. حالا وقتش است! زیرا خداوند فرموده است که به وسیله داوود قوم خود را از دست فلسطینی ها و سایر دشمنانشان نجات خواهد داد» (دوم سموئیل: ۳ / ۱۷-۱۸).

یهودا افراد زیر به انتخاب مردم برگزیده شده‌اند یا انتخاب نیز به‌ضمیمه دیگر شکل‌ها در دستیابی آنان به قدرت تأثیر داشته است:

۱. چنانکه ذکر شد در دستیابی یوآش؛ پسر ملکه عتلیا، هشتمین پادشاه یهودا نوعی از انتخاب به‌چشم می‌خورد، اما سلطنت او را بیشتر می‌توان ارثی دانست، چه آنکه، یوآش از دوران نوزادی پس از قتل عام خانواده‌اش، مخفی نگاه داشته شده بود (همان، دوم پادشاهان: ۱۱ / ۲-۳) و در جریان کودتایی توسط یهوادیاع کاهن در هفت سالگی به حکومت رسید (همان / ۲۱) و تدهین شد (همان / ۴-۱۲). در مجموع، گرچه زمینه سلطنت ارثی در این مورد به‌چشم می‌خورد، اما این ارث به صورت طبیعی و مرسوم هم، به‌دست او نرسید. چنانکه با نوعی کودتا زمینه دستیابی به قدرت برای وی مهیا شد، اما از آنجا که این کودتا توسط خود او شکل نگرفت، شاید بتوان گفت جنبه انتخاب در این مورد، غلبه دارد.

۲. سلطنت عزیا، پسر امصیا، یازدهمین پادشاه یهودا. بعد از اسارت امصیا به‌دست یهوآش؛ پادشاه اسرائیل، مردم، عزیا را در شانزده سالگی به سلطنت انتخاب کردند. او مدت پنجاه و دو سال حکومت کرد (همان: ۱۴ / ۲۱؛ ۱۵ / ۱-۲).

۳. سلطنت «یوشیا» پسر آمون، هفدهمین پادشاه یهودا؛ او افزون بر آنکه فرزند پادشاه قبل بود، توسط مردم نیز به پادشاهی انتخاب شد (همان: ۲۱ / ۲۴ و ۲۶).

۴. سلطنت «یهوآحاز» پسر یوشیا، هجدهمین پادشاه یهودا؛ او توسط مردم یهودا انتخاب شد، اما تنها سه ماه سلطنت کرد و بعد توسط شاه مصر به زندان افتاد (همان: ۲۳ / ۳۰، ۳۳ و ۳۴).

۲-۴. حکومت‌های متغلبانه

در برخی از موارد، رسیدن به منصب سلطنت در میان حکومت‌های یهودی از طریق زور و غلبه انجام گرفته است. این پدیده در دولت اسرائیل برخلاف دولت یهودا که شاهد این پدیده نبود در موارد متعدد رخ داده است. آن موارد عبارتند از:

۱. بعشا؛ پسر اخیا از قبیله یساکار، سومین پادشاه اسرائیل، ناداب؛ پسر یربعام را کشت و جانشین او شد. وی بیست و چهار سال سلطنت کرد (همان، اول پادشاهان: ۱۵ / ۲۷-۲۹ و ۳۳).

۲. زمری، پنجمین پادشاه اسرائیل با کشتن ایله؛ پسر بعشا به‌جای او بر تخت سلطنت نشست؛ او تنها هفت روز سلطنت کرد و سپاهیان، عمری را به پادشاهی برگزیدند (همان: ۱۶ / ۱، ۱۵ و ۱۶).

۳. بیهو؛ پسر یهوشافاط بن نمشی، دهمین پادشاه اسرائیل که از طرف خدا به حکومت نصب شد (همان: ۱۹ / ۱۶ و دوم پادشاهان: ۱ / ۹ - ۱۳). او با کشتن یهورام، پادشاه اسرائیل و کشتن اخزیا پادشاه یهودا به پادشاهی رسید (دوم پادشاهان: ۹ / ۲۴ - ۲۹).
۴. «شلوم» پسر «یابیش»، پانزدهمین پادشاه اسرائیل، با کشتن «زکریا» پسر یربعام دوم، به سلطنت رسید و البته تنها یک ماه سلطنت کرد (همان: ۱۵ / ۱۰ و ۱۳).
۵. «منحیم» پسر «جادی» شانزدهمین پادشاه اسرائیل، با کشتن شلوم به سلطنت رسید و مدت ده سال سلطنت کرد (همان / ۱۳ - ۱۴ و ۱۷).
۶. «فقح» پسر رملیا، هجدهمین پادشاه اسرائیل، فقحیا؛ پسر منحیم را کشت و جانشین او شد. وی بیست سال سلطنت کرد (همان / ۲۵ و ۲۷).
۷. «هوشع» پسر ایله، نوزدهمین پادشاه اسرائیل، بر فقح بن رملیا، شورید و با کشتن وی، خود به جای او بر کرسی سلطنت تکیه زد (همان / ۳۰).

۳. الگوی تکوین دولت در دوران اسارت و بازگشت (الگوی دست‌نشاندهی سیاسی)

بابلیان تا حدود پنجاه و چهار سال (۵۳۸ - ۵۸۶ ق.م) یهودیان را به اسارت گرفته و آنها را به بابل تبعید کردند و پس از آن، ایرانیان نیز پس از فتح بابل توسط کوروش کبیر و بازگشت یهود به سرزمین اشغال شده کنعان، حدود دو سده (۳۳۲ - ۵۳۸ ق.م) یهودیان را تحت سلطه خود داشتند. در دو دوره سلطه بابلیان و ایرانیان بر کنعان، مواردی از انتصاب یهودیان به حکومت‌های محلی و دست‌نشاندهی سیاسی آنان را مشاهده می‌کنیم.

۱-۳. حکومت‌های دست‌نشانده یهودی در دوران اسارت بابل

در دوران اسارت بابل، تنها دو تن از حاکمان یهودی از جانب حکومت‌های غیر یهودی و حکام قدرت‌مند، برگزیده شده‌اند که بر مناطق یهودی‌نشین سلطه یافته‌اند. چنانکه، این مسأله تنها در دوران اخیر پادشاهی رخ داد. این موارد عبارتند از:

۱. یهویاقیم، نوزدهمین پادشاه یهودا توسط شاه مصر به حکومت رسید؛ او یازده سال حکومت کرد (همان: ۲۳ / ۳۴ و ۳۶) و پس از غلبه نبوکدنصر، سه سال خراج‌گذار او شد. بعد از او، پسرش یهویاکین، تنها سه ماه سلطنت کرد و بعد تسلیم نبوکدنصر شد (همان: ۲۴ / ۲-۱۲).

۲. پس از غلبه نبوکدنصر و تسلیم شدن یهویاکین؛ پسر یهویاقیم به بابلان، «متنیا»، عموی

یهویاکین توسط نبوکدنصر به حکومت یهودا گماشته شد و نام او توسط شاه بابل به «صدقیا» تغییر یافت؛ او یازده سال حکومت کرد (همان / ۱۷-۱۸ و ۲۶).

۲-۳. حکومت‌های دست‌نشانده یهودی در دوران سلطه ایران

کوروش کبیر در اولین سال حکومتش، پس از فتح بابل در سال (۵۳۹ ق.م)، یهودیان را برای بازگشت به سرزمین خود و بازسازی خانه خدا، آزاد گذاشت (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، عزرا: ۱ / ۴-۱). بدین صورت، پیشگویی «ارمیای نبی»، مبنی بر پایان اسارت هفتاد ساله یهودی‌ها از دست بابلی‌ها محقق شد (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، ارمیا: ۲۵ / ۱۲؛ ۲۹ / ۱۰؛ دوم تواریخ: ۲۱-۲۲). کوروش، حتی اشیای قیمتی خانه خدا را که توسط نبوکدنصر به غارت رفته بود، به آنان بازگردانید. نخستین گروه از یهودیان که حدود پنجاه هزار نفر بودند، به رهبری «زروبابل»، رهسپار «اورشلیم» شدند. سرانجام به رغم وجود مخالفت‌ها و کشمکش‌ها، بازسازی خانه خدا را در سال ششم از سلطنت داریوش به پایان رساندند (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، عزرا: ۱ / ۵-۱۱؛ ۱۵ / ۶).

برای بررسی انحای دستیابی یهودیان به قدرت، توجه به حکومت معدودی از زمامداران یهودی در دوران سلطه ایران، به این مسأله کمک می‌کند. این افراد تنها گماشتگانی بودند که خاستگاه قدرتشان، نصب آنها توسط مقام برتری بود که یهودی نبودند:

۱. در آغاز سال هفتم سلطنت «اردشیر»، «عزرا» کاهن یهودی که خواسته‌های او نزد اردشیر همواره اجابت می‌شد، به فرمان او برای اجرای قوانین شریعت یهود به اورشلیم فرستاده شد و اختیارات قضایی و مذهبی فراوانی به او داده شد. (همان: ۶ / ۷، ۱۱-۲۶) هنگامی که نامه اردشیر، توسط عزرا به حکام و امرای وی در غرب رود فرات داده شد، همگی آنان پشتیبانی خود را از قوم و ساختن خانه خدا اعلام کردند (همان: ۸ / ۳۶). او که مورد استقبال یهودیان قرار گرفته بود، از این موقعیت خود برای جدا کردن همسران غیر یهودی و فرزندان آنان از قوم یهود، استفاده کرد و آنان نیز در مقابل این درخواست، تمکین کردند (همان: ۱۰ / ۱-۴۴).

۲. یکی از درباریان یهودی اردشیر به نام «نحمیا»، جهت بازسازی اورشلیم، از اردشیر می‌خواهد تا او را به آنجا بفرستد. او در مدت دوازده سال حکومت بر سرزمین یهودا (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، نحمیا: ۲ / ۸؛ ۵ / ۱۴) به بازسازی اورشلیم و به ویژه بازسازی حصار آن همت گمارد؛ هر چند این حکومت وی به معنای پادشاهی در آنجا نیست، چه آنکه، مخالفان او در

پیامی، وی را متهم می‌کنند که می‌خواهد خود را پادشاه یهودیان کند و این امر به گوش اردشیر خواهد رسید. البته او نیز در مقابل، این امر را انکار می‌کند (همان: ۶ / ۶-۸). به هر حال، این مسأله بدان معناست که وی از حکومت مستقل یا شاید خودمختار نیز برخوردار نبوده و تنها گماشته اردشیر، تلقی می‌شده است.

۳. «مردخای یهودی»؛ پسر عمو و پدرخوانده «استر»، ملکه یهودی «خشایارشا» پس از تلاش ناکام «هامان» رئیس‌الوزرای خشایارشا، برای قتل عام یهودیان از چنان موقعیت ممتازی برخوردار شد که انگشتی را که شاه، به هامان داده بود، از او پس گرفته و به مردخای داد. بدین صورت او بعد از شاه، قدرتمندترین شخص مملکت شد (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، استر: ۳ / ۱-۱۵؛ ۲ / ۸؛ ۳ / ۱۰).

۴. دانیال نبی (بَلطَشْصَر) پس از آنکه رؤیای نبوکدنصر را تعبیر کرد، از جانب او مورد تکریم فوق‌العاده، قرار گرفت و بر تمامی ولایت بابل حکومت یافت و رئیس همه حکمای بابل شد. البته او از امپراطور خواست که کسان دیگری از یهودیان را بر کارهای ولایت بابل نصب کند و خود او در دروازه پادشاه می‌بود (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، دانیال نبی: ۲ / ۲۴-۴۹).

پس از نبوکدنصر، پسرش «بَلشَصْر» از فرجام زندگی پدر، درس عبرت نگرفت. او رؤیایی دید و از دانیال نبی، خواست تا آن را تعبیر کند و به او وعده داد در صورتی که درست از عهده این کار برآید، او را حاکم سوم کند. دانیال نبی، پذیرفت که خواب او را تعبیر کند. در حالی که، وعده او را برای به‌دست آوردن مقام نپذیرفت. هرچند شاه به وعده خود عمل کرد، اما همان شب نیز بَلشَصْر؛ حاکم کلدانیان کشته شد (همان: ۵ / ۱-۳۰).

داریوش مادی به سلطنت رسید و صد و بیست و نهمین پادشاه ایران شد. دانیال را نیز یکی از سه وزیری کرد که بر آنها تفوق داشتند. پس از رهایی او از توطئه‌های مخالفان و سرکوبی دشمنانش توسط شاه، او در سلطنت داریوش و کورش فارسی از پیروزی برخوردار بود (همان: ۶ / ۱-۲۹). این نکته درباره دانیال نبی، اهمیت دارد که پادشاهانی که او با آنها همکاری کرد، به خدای او ایمان آوردند و چه بسا همکاری وی با آنها از این رو بود.

۴. مجمع نیمه‌سیاسی «سنهدرین» در دوران پیشامسیحیت

تاریخ سیاسی یهودیان، در ادواری توانسته است از طریق نوعی تکوین نظام حقوقی، بخشی از مشارکت در عرصه‌های سیاسی را زمینه‌سازی کند. از این رو، با نگاهی گذرا به این نظام و

به‌ویژه ساختار آن باید گفت که در تاریخ دیرینه یهود، نوعی از ارتباط نظام حقوقی با سیاست، رقم خورده است.

ریشه الگوی قضایی در یهودیت را به راحتی می‌توان به دوران تکوین یهود و کیفیت رهبری موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل بازگرداند، چه آنکه، سامان قضایی در میان بنی اسرائیل، در دوران حضرت موسی به صورت خاصی شکل گرفت. بنابر آنچه در سفر خروج آمده است، پدر زن موسی علیه السلام وقتی تلاش سنگین وی را در رسیدگی به مشکلات مردم دید، پیشنهاد کرد که او فقط به مسائل مهم رسیدگی کرده و قضاتی را برای رسیدگی به کار مردم تعیین کند. به این صورت که از هر هزار نفر، یک قاضی انتخاب شود. آن قاضی نیز از هر هزار نفر، ده نفر را برای رسیدگی به امور صد نفر، تعیین کند و هر یک از آن ده نفر نیز دو نفر را برای رسیدگی به امور پنجاه نفر برگزینند. این پیشنهاد مورد پذیرش قرار گرفت (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، خروج: ۱۸ / ۱۳ - ۲۶). بنابراین، این الگو جنبه قضایی و نه لزوماً سیاسی داشت، اما تکوین چارچوب سنهدرین (دادگاه عالی) را می‌توان به اقدامات عزرا و نحمیا بازگرداند که مجمع سنهدرین را در (۴۴۵ ق.م) تشکیل دادند. از آن پس، این مجمع در اورشلیم تشکیل می‌شد (کلاپرن و لیبی، ۱۳۴۷ ش، ج ۲: ۳۵-۳۷). سنهدرین که در زبان عبری به معنای دیوان عالی است، بخش چهارم از رساله مشناه؛ یعنی «نیزیکین» را به خود اختصاص داده است. این بخش دارای یازده فصل است. هر کدام از فصول این بخش، عهده‌دار بیان یکی از مواردی است که این دادگاه می‌تواند در آن مورد، حکم صادر کرده یا مداخله نماید (ظفرالاسلام خان، ۱۳۶۹ ش: ۲۸-۲۹).

عمق ارتباط نظام حقوقی با امور سیاسی، ناشی از این است که نظام حقوقی یهودی در چند سطح تعریف شده است که هر یک اختیارات خاصی دارند و اختیارات دادگاه‌های سطوح بالاتر تا حدودی می‌توانست با مسائل سیاسی ارتباط یابد:

۱. دادگاهی با سه قاضی غیرمنصوب (هِدِیُوطُوت): این دادگاه‌ها که از قضات غیرمنصوب تشکیل شده بود، گاهی هیأت‌های داوری بودند.

۲. دادگاهی با سه قاضی منصوب.

۳. سنهدره قطناً (سنهدرین کوچک): این دادگاه متشکل از بیست و سه قاضی منصوب بود. این دادگاه، از این صلاحیت برخوردار است که حکم اعدام صادر کند. این دادگاه برای شهرهایی با ساکنان، بیش از صد و بیست نفر بود.

۴. سنهدره گدولا (سنهدرین کبیر): این نهاد که از هفتاد و یک عضو تشکیل می‌شد و

صرفاً نهادی قضایی نبود، از اختیارات قضایی خاصی برخوردار بود که دیگر دادگاه‌ها از آن برخوردار نبودند. این نهاد، دنباله «بت‌دین» (خانهٔ دادرسی) به شمار می‌آمد. بت‌دین، مرکب از هفتاد و یک عالم بود و موسی عليه السلام خود، آن را بنا کرده بود. این دادگاه عالی شریعت، تجلی قدرت متعالی دین بود، حتی اعلان جنگ، تشخیص مشروعیت مصوبات دادگاه‌ها و نهادهای قضایی دیگر و صدور مصوبات جدیدی که برای همهٔ قوم ضروری بود، در اختیار آن دادگاه قرار داشت. حوزهٔ صلاحیت آن، تا ورای مرزهای حکومت یهودی امتداد می‌یافت و اعضای سنهدرین کوچک را در سراسر جهان تعیین می‌کرد و حکم آن بر تمام قوم یهود، نافذ بود (اشتالین سالتر، ۱۳۸۳ ش: ۲۴۱-۲۴۵).

برخی از وظایف اجرایی ویژهٔ دادگاه سنهدرین، عبارتند از:

۱. نصب قضات دادگاه بیست و سه نفره؛

۲. انتخاب پادشاهان؛

۳. انتخاب کاهنان اعظم؛

۴. گسترش حدود شهر اورشلیم و محوطهٔ معبد؛

۵. تقسیم کشور در میان اسباط؛

۶. اعلام جنگ؛

۷. اهدای قربانی برای گناه کل جامعه؛

۸. نصب کاهنانی که در معبد، خدمت می‌کردند و نظارت بر آنان؛

۹. نصب قوانین (سنهدرین منبع اصلی همهٔ شریعت شفاهی بود و قوانین آن برای همه

الزام آور تلقی می‌شد) (هرمان کوهن و لویاتاز، ۱۳۸۴ ش: ۳۹۳-۳۹۴).

سنهدرین، فراز و فرودهای خاصی را پشت سر گذاشته است (کلاپرن و لیبی، ۱۳۴۷ ش، ج

۲: ۱۲۴-۱۲۵) که به هر حال، تا پایان دورهٔ معبد دوم (۵۱۵ ق.م) «۷۰ میلادی» وجود داشت

(هرمان کوهن و لویاتاز، ۱۳۸۴ ش: ۳۹۹-۴۰۰). البته بررسی تحولات و اختیارات دادگاه‌های

یهودی، بحث مستقل دیگری می‌طلبد که خارج از قلمرو این نوشتار است.

۵. الگوی دولت پادشاهی در سلسلهٔ «مکابیان»

سلسلهٔ پادشاهی یهودی مکابیان در دوران پیشامسیحی نیز از اهمیت خاصی برخوردارند

به طوری که توانستند مدتی قدرت را در اختیار بگیرند. با مروری بر دوران پس از سلطهٔ ایرانیان،

به نحوهٔ تکوین دولت و پادشاهان این سلسله، اشاره می‌کنیم.

اسکندر مقدونی (م ۳۱۳ ق.م)، کشور یهودا را در سال (۳۳۲ ق.م)، از سلطهٔ ایرانیان، خارج و آن را جزئی از کشور خود نمود. (کلاپرن ویلی، ۱۳۴۷ ش، ج ۲: ۵۳-۵۴؛ بی. ناس، ۱۳۷۰ ش: ۵۴۲) اسکندر با یهودیان به مهربانی رفتار کرد، اما پس از او، قدرت میان «بطلمیوس مصری» و «سلوکوس سوریه‌ای» تقسیم شد. آنان سال‌ها در جنگ بودند و در این میان، کشور کوچک یهودا، همواره مورد تعرض قرار داشت. سرانجام، اورشلیم، توسط بطلمیوس فتح شد و بطالسهٔ مصر - (یکی از سلسله‌های سلطنتی در مصر) - تا صد سال بر اورشلیم حکومت کردند (همان: ۶۱-۶۳).

در مجموع، یهودیان اورشلیم تقریباً دارای نوعی خودمختاری بودند و کاهنان سعی می‌کردند، نفوذ مذهبی را با قدرت سیاسی، توأم ساخته و نوعی تئوکراسی محدود به وجود آورند. «سیمون» یکی از روحانیان یهودی که او را «سیمون عادل» می‌نامیدند، توانست تا اندازه‌ای در انجام این امر موفق گردد. پس از او دو خانواده روحانی «انیاس و تویباس» که رقیب یکدیگر بودند در اورشلیم قدرت یافتند. در دوران سلطنت «آنتیوخوس سلوکوس»، او به زور یک شخص غیرروحانی به نام «ملائوس» را - که از خانوادهٔ لوی نبود - به شغل کاهن اعظم و حاکم اورشلیم منصوب ساخت. یهودیان هنگامی که آنتیوخوس، گرفتار جنگ با مصر بود، ملائوس را از اورشلیم بیرون کردند و یکی از افراد خانوادهٔ اونیاس به نام «یسون» را بر جای او نشانند. آنتیوخوس پس از بازگشت، یهودیان را سرکوب نمود. این مسأله، سبب شد یهودیان مجدداً بر او شوریدند (آشتیانی، ۱۳۶۸ ش: ۴۶۷-۴۶۸). یکی از کاهنان یهودی به نام «مشیای هشمونایی» همراه با پنج پسر خود در برابر ظلم پادشاه سوریه، سر به شورش برداشت. پس از او فرزندانش - یهودای مکابی و شمعون - به این مبارزه ادامه دادند و سرانجام در سال (۱۴۲ ق.م)، کشور یهودا، استقلال خود را به دست آورد. بدین ترتیب، سلسله‌ای در کشور یهودا به حکومت رسیدند که «مکابیان هشمونایی‌ها» خوانده می‌شدند و از شمعون؛ فرزند مشیا آغاز می‌شد (کلاپرن ویلی، ۱۳۴۷ ش، ج ۲: ۶۱-۶۳). کتاب اول و دوم مکابیان از کتاب‌های اپوکریفای عهد عتیق، به تاریخ این موضوع می‌پردازد.^(۱)

۱. ر.ک. به: کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)، ترجمهٔ پرویز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۹-۳۳۸؛ اپوکریفای عهد عتیق (کتاب‌های فراموش شدهٔ عهد عتیق بر اساس ده نسخهٔ قدیمی و معتبر)، ترجمهٔ عباس رسولزاده و جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، بهار ۱۳۸۳ ش، ص ۳۸۱-۴۸۳.

در این دوران، دولت یهود، شکل تئوکراسی و کاهن‌شاهی داشت و این سلسله خود را کاهن اعظم اورشلیم می‌نامیدند و سلطنت را از آن «یهوه» می‌دانستند. شمعون (سیمون) به همین عنوان، رهبری یافت. «هیرکانوس» پسر او، روش پدر را ترک گفت و خود را شاه نامید و فرزند او «الکساندر پانئوس» به روش پادشاهان یونان، برای خود دربار مجللی بر پا داشت و به سلطنت پرداخت. در این دوران فرقهٔ حسیدیم (خاسیدیم) ظهور کردند. «فریسیان» که وارثان این گروه بودند، با سلطنت به شدت مخالف بودند و «یهوه» را تنها پادشاه قوم یهود می‌دانستند. هنگامی که اسکندر پانئوس، حاضر نشد از روش خود دست بردارد و دربار خود را منحل سازد، عملاً علیه او قیام کردند و مردم را به شورش تشویق کردند. در مقابل آنان، صدوقیان (نوادگان صادوق کنعانی) از دربار، پشتیبانی می‌کردند و روحانیت اشرافی اورشلیم را تشکیل می‌دادند. در هر حال این اختلافات، زمینهٔ اضمحلال دولت یهودی را آماده ساخت (آشتیانی، ۱۳۶۸ ش: ۴۶۸).

ب. بنیاد دینی یهودیت در تکوین دولت

چنانکه گذشت، الگوهای سیاسی مختلفی در تاریخ دیرین یهود برای دستیابی به قدرت سیاسی وجود دارد. از این رو، جایگاه دینی حاکمان به صورت واحدی معرفی نشده است و امکان مشروعیت الهی آنها را نشان نمی‌دهد. هرچند از منظر دینی، ممکن است برخی از آنها بر برخی دیگر، ترجیح داشته باشند. در این راستا، به بررسی برخی از این الگوها می‌پردازیم:

۱. دخالت و فاعلیت سیاسی - تکوینی خدا

در فهم الهی بودن حکومت‌های مطرح در تاریخ یهود، نباید این مسأله را از نظر دور داشت که خداوند متعال بنا بر آنچه در عهد عتیق آمده است، به دو گونه در سامان دینی-سیاسی جامعه دخالت می‌کند.

عهد عتیق به فاعلیت تکوینی خداوند در حیات سیاسی، توجه فراوانی نشان می‌دهد. این مسأله در موارد مختلف مورد تذکر قرار گرفته است. به‌طور نمونه، در کتاب امثال آمده است: «به نیروی من، پادشاهان سلطنت می‌کنند و قضات به عدل و انصاف قضاوت می‌نمایند. تمام رهبران و بزرگان جهان به کمک من حکمرانی می‌کنند» (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، امثال: ۸/ ۱۴-۱۶).

یک نوع از دخالت، از جنس تقدیرهای الهی در یاری‌دادن به افراد شایسته - برای تکوین و

حیات حکومت آنها - و مجازات تکوینی افراد ناشایست در جهان است. گاه، تقدیر الهی، برخی را به موفقیت‌های سیاسی، رهنمون می‌سازد و گاه، مانع موفقیت آنها یا موجب شکستشان می‌شود. عهد عتیق در موارد بسیاری به مسأله تقدیر الهی، نسبت به افراد شایسته و ناشایست می‌پردازد. برخی از این موارد که به پادشاهان یهود، مربوط می‌شود عبارتند از:

۱. حضرت داوود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام که از دیدگاه اسلامی پیامبرند، بنا بر گزارش‌های عهد عتیق، پیامبر نبوده و فقط پادشاهانی نیکوکارند که دومی به تدریج به انحراف گرایید (همان، اول پادشاهان: ۱۱ / ۱ - ۱۳). در موارد مکرر، حضرت داوود، وعده خداوند، مبنی بر به حکومت رسیدن فرزند او سلیمان را یادآوری کرده است (همان، دوم سموئیل: ۷ / ۸ - ۱۴؛ اول پادشاهان: ۱ / ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۰ و ۴۸)، اما وعده الهی به صورت خاصی است. چه آنکه، خداوند برای حفظ سلطنت در نسل سلیمان علیه السلام این شرط را قرار داده است که به فرامین الهی پای‌بندی نشان دهد. در غیر این صورت، سلطنت در نسل او استمرار نخواهد داشت.^(۱) چنانکه، با انحراف تدریجی او، این مجازات نیز تحقق یافت و اخیای نبی نیز با دخالت علیه سلیمان این وعده را به او یادآوری کرد (اول پادشاهان: ۱۱ / ۱۱ - ۱۳ و ۲۹ - ۴۰).

۲. اخیای نبی به علت تخطی یربعام از فرامین الهی، وعده مجازات او و خاندانش را به وی اعلام می‌کند^(۲) و وعده انتقال سلطنت به فرد دیگری را متذکر می‌شود (اول پادشاهان: ۱۴ / ۱ - ۱۸).

۳. خداوند در برابر نیکوکاری یهوه؛ پادشاه اسرائیل، مقرر کرد که پادشاهی تا چهار نسل در خاندان او استمرار یابد. این وعده به انجام رسید و چهار نسل از خاندان او حکومت کردند و حکومت آنان با زکریا؛ پسر یربعام دوم، چهارمین نسل او به پایان رسید (دوم پادشاهان: ۱۰ / ۳۰؛ ۱۴ / ۲۹).

فاعلیت تکوینی خداوند در عرصه سیاسی، مسأله چشمگیری است که تنها به حکومت‌های

۱. به طور نمونه، در کتاب ارمیا خطاب به پادشاهان یهودا که به جای داوود علیه السلام حکومت می‌کنند، آمده است: «اگر آنچه می‌گویم انجام دهید، اجازه خواهم داد که همواره پادشاهانی از نسل داوود بر تخت سلطنت تکیه بزنند و با درباریان و همه قوم در سعادت و آسایش روزگار بگذرانند، ولی اگر این حکم را اطاعت نکنید، به ذات خود قسم که این قصر به ویرانه تبدیل خواهد شد» (کتاب مقدس، (ترجمه تفسیری)، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، ارمیا: ۲۲ / ۴ - ۵).

۲. اخطار به او دست کم در مورد دیگری نیز یادآوری شده است. ر.ک. به: کتاب مقدس، اول پادشاهان: ۱۳ /

یهودی محدود نمی‌شود. یک نمونه جالب، مربوط به کورش است. کتاب اشعیا درباره کورش این گزارش را ارائه می‌دهد که:

خداوند کورش، را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین‌ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد. خداوند دروازه‌های بابل را به روی او باز می‌کند؛ دیگر آنها به روی کورش بسته نخواهند ماند. خداوند می‌فرماید: ای کورش، من پیشاپیش تو حرکت می‌کنم. کوه‌ها را صاف می‌کنم. دروازه‌های مفرغی و پشت‌بندهای آهنی را می‌شکنم. گنج‌های پنهان‌شده در تاریکی و ثروت‌های نهفته را به تو می‌دهم. آنگاه خواهی فهمید که من خداوند، خدای اسرائیل هستم و تو را به نام خواندم. من خداوند هستم و غیر از من خدایی نیست. زمانی که مرا نمی‌شناختی، من به تو توانایی بخشیدم تا مردم سراسر جهان بدانند که غیر از من، خدایی دیگر وجود ندارد و تنها من خداوند هستم. من آفریننده نور و تاریکی هستم. من پدیدآورنده رویدادهای خوب و بد هستم. من که خداوند هستم همه این چیزها را به وجود می‌آورم. ای آسمان، پیروزی را بباران و ای زمین، از آن سیراب شو تا از تو آزادی و عدالت برآید. من که خداوند هستم این را انجام خواهم داد (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، اشعیا: ۴۵ / ۱-۸).

در کتاب دانیال نیز به این تصریح می‌شود که:

دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند می‌بخشد، حتی به پست‌ترین آدمیان! (همان، دانیال: ۴ / ۱۷).

۲. ماهیت پادشاهی در عهد عتیق

آنچه به صورت توصیف تاریخی گذشت، مسائل زیر را در زمینه ماهیت پادشاهی تصویر می‌کند:

۱. در عهد عتیق، پادشاهی به صورت الگویی از حکومت طرح شده است که به فرزندان، همانند میراثی انتقال می‌یابد.

۲. در مواردی از قرارگرفتن روح الهی در افرادی سخن به میان آمده است که مورد عنایت الهی قرارگرفته و به پادشاهی رسیده‌اند.

۳. الگوی پادشاهی در چند مورد به عنوان الگویی مذموم، مورد اشاره قرار گرفته است. چه آنکه، پادشاه یهودیان، تنها خداوند دانسته شده است و لذا پادشاهی آدمیان به معنای خروج از پادشاهی خداوند دانسته شده است. البته در برخی از موارد، به رغم مذمت مردمی که خواستار نظام پادشاهی بوده‌اند و به رغم اشاره به این تنافی، به علت اصرار مردم، خداوند فردی را به عنوان پادشاه به آنها معرفی کرده و به اطاعت از او فرمان می‌دهد.

مردم اسرائیل در اوایل قرن (۱۱ ق.م) و دوران پیری سموئیل - که او پسران خود را به عنوان داور بر اسرائیل گماشته بود و آنها به نیکی رفتار نمی‌کردند - به تقلید از ممالک فلسطینی، از سموئیل نبی درخواست نصب شاه کردند. او که از این درخواست ناراحت شده بود، از خداوند کسب تکلیف کرد. خداوند این درخواست آنان را خروج از پادشاهی خود دانست، اما به سموئیل نبی، دستور داد تا درخواست آنان را اجابت کند. او نیز پیامدهای منفی پادشاهی را به آنان گوشزد کرد، اما آنان به نصیحت سموئیل، گوش ندادند و بر خواسته خود اصرار کردند. سموئیل دوباره از خداوند، کسب تکلیف کرد و خداوند به او فرمود که پادشاهی را برای آنان تعیین کن (همان، اول سموئیل: ۸ / ۱ - ۲۲).

برخی از مسائلی که در جریان نصب پادشاه از جانب خداوند و توسط سموئیل نبی، رخ می‌دهد به تنهایی می‌تواند القاکننده تقدس پادشاه منصوب و خشنودی خداوند از الگوی پادشاهی - دست کم در مواردی که از طرف خدا نصب شده‌اند - باشد، اما آیا می‌توان به آنها اکتفا کرد؟

یکی از مسائل مربوط به انتخاب پادشاهان یا برگزیده شدن برخی از انبیا، مسأله تدهین است که القاکننده تقدس خاصی در این پدیده سیاسی می‌باشد. چنانکه، وقتی خداوند، شاؤول؛ پسر قیس از خاندان مطری از قبیله بنیامین را برای تدهین برگزید، سموئیل، او را به عنوان پادشاه، تدهین کرد و رهنمودهای لازم را به او داد (همان: ۹ / ۱ - ۸).

مسأله کیفیت معرفی به مردم و جانداختن وظایف متقابل شاه و مردم نیز مسأله مهمی است که می‌تواند به تنهایی زمینه نوعی از تقدس پادشاه منصوب باشد. در این مورد، سموئیل نبی، مردم اسرائیل را در «مصفه»، جمع کرد و انتخاب شاؤول را اعلام کرد و حقوق و وظایف پادشاه را برای قوم، توضیح داد و آنها را در کتابی نوشته و در مکان مخصوصی نهاد (همان: ۱۰ / ۱۷ - ۲۵).

تحقق این مسائل و پیوند آنها با آداب مذهبی، می‌تواند این اندیشه را در ذهن تقویت کند که

پادشاهی در چنین مواردی، مورد رضایت الهی است. اما بنابر آنچه در عهد عتیق آمده است، اینها لزوماً به معنای رضایت کامل خداوند از الگوی پادشاهی نیست. چنانکه سموئیل نبی، بار دیگر در برنامه دیگری، مردم را برای تأیید پادشاهی شاؤول، جمع کرد و دوباره سخنرانی کرد. او دوباره ناخرسندی خود را از انتخاب پادشاهی به جای پادشاهی خدا یاد آور شده و بر لزوم پایبندی آنها به فرامین الهی تأکید کرد (همان: ۱۱ / ۱۴-۱۵؛ ۱۲ / ۱-۲۵).

۳. لزوم اطاعت از پادشاه

یکی از مسائلی که می‌تواند جایگاه پادشاه و قدرت حاکم را نشان دهد، مسأله لزوم یا ممنوعیت اطاعت از پادشاه و محدوده آن است. این مسأله در عهد عتیق، چندان مورد توجه گسترده قرار نگرفته است، اما محدوده اشاره‌ها در این مسأله، اهمیت دارد. در رساله فلسفی جامعه در عهد عتیق که احتمالاً به سلیمان عليه السلام تعلق دارد، به اطاعت از پادشاه توصیه شده است. در توجیه این مسأله بر چند نکته تأکید شده است:

۱. وفاداری به سوگندی که انسان نزد خدا خورده است؛
۲. توانایی پادشاه برای انجام هر کاری که بخواهد؛
۳. لزوم پیروی به دلیل اقتدار شاه؛
۴. لزوم پیروی به دلیل در امان ماندن از گزند شاه؛
۵. لزوم زیرکی در کیفیت و زمان پیروی از فرمان شاه؛
۶. عدم آگاهی از زمان مرگ و عدم امکان رهایی از آن (کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م، جامعه: ۸ / ۲-۸).

جمع‌بندی

بی‌تردید، پژوهش در الگوهای مختلف تکوین دولت در ادیان ابراهیمی، می‌تواند زمینه‌ساز بحث‌های تطبیقی میان نظام سیاسی اسلام و دیگر دولت‌های دینی باشد. در این نوشتار تلاش شد با مطالعه‌ای در مضامین دینی و تاریخی کتاب مقدس، روشن شود که تکوین دولت یهود، در چه اشکال و انواعی در ادوار مختلف - پیش از تکوین مسیحیت که گزارش‌های کتاب مقدس مربوط به آن دوره می‌باشد - نمود یافته است و سعی شد، معلوم شود تا چه حد می‌توان این دولت‌های یهودی را دینی دانست. چنانکه به برخی از ابعاد تاریخی قوم یهود اشاره رفت،

حکومت‌های یهودی از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده و با امور مختلفی نسبت یافته‌اند. از این‌رو، بررسی این مسأله، بدون تفکیک برخی عناصر مؤثر در این فراز و نشیب‌ها ممکن نیست. چه آنکه، هر یک از این امور به‌نوعی در تکوین اندیشه سیاسی یهود، نقش آفرین بوده و در واقع منابع اندیشه سیاسی یهود را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، برای شناخت عناصر مؤثر در اندیشه و عمل سیاسی یهود، در این نوشتار تلاش شد حداقلی از توجه به مؤلفه‌های زیر، مد نظر باشد:

۱. عملکرد سیاسی یهود: یکی از منابعی که برای شناخت اندیشه سیاسی یهود، می‌تواند مفید باشد، این است که ببینیم عملکرد سیاسی یهودیان در طول تاریخ چگونه بوده است. مطالعه این نوشتار نشان داد که منطق واحدی در مجموعه عملکرد سیاسی آنان حاکم نبوده است. بنابراین، نمی‌توان تنها با تکیه بر عملکرد آنان، به نتیجه مناسبی در حوزه اندیشه سیاسی و نوع نگاه آنان به دولت دینی، دست یافت و چه بسا نوعی مقابله میان عملکرد سیاسی یهود و محتوای تعالیم کتاب مقدس، لازم است. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که در توصیف و تحلیل این امور، عهد عتیق و برخی دیگر از متون یهودی، اصلی‌ترین متن تاریخی در حال حاضر هستند. بنابراین، نمی‌توان بدون توجه به تعالیم و گزارش‌های عهد عتیق نسبت به اندیشه و عمل سیاسی، حیات سیاسی یهود را بازشناخت.

۲. شرایط تاریخی: یکی از مسائل مهم در تحلیل نسبت محتوای تعالیم کتاب مقدس و عملکرد سیاسی یهود، این است که ببینیم، شرایط تاریخی چه نوع کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی را برای آنان ممکن ساخته است؟ آیا شرایط تأسیس حکومت مستقلی برای آنان بر اساس اندیشه‌های دینی، پدید آورده است؟ یا آنکه، آیا فراز و نشیب‌های تاریخی، تأثیری عمل‌گرایانه و نه لزوماً منطبق بر تعالیم دینی در اندیشه سیاسی یهودیان داشته است؟ پژوهش حاضر تا حدودی این منطق عمل‌گرایانه را به دست داد.

۳. محتوای تعالیم انبیای بنی اسرائیل: محتوای تعالیم انبیای بنی اسرائیل، سهمی خاص در تکوین حیات و اندیشه سیاسی قوم یهود دارند. بنابراین، باید دید محتوای سیاسی تعالیم انبیای بنی اسرائیل چه بوده است؟

در پاسخ، این جمع‌بندی را می‌توان داشت که برخی نصوص عهد عتیق به این مطلب اشاره دارند که «یهوه» به انتخاب پادشاه، توسط پیامبر خود علاقه‌ای نداشته است و تنها در شرایط خاصی، این امر را اجازه داده و انتخاب حاکم را به خود مردم واگذار کرده است. این نکته، چنین

پرسشی را به دنبال دارد که آیا می‌توان این امر را به صورت مطلق، تلقی کرد و آن را مبنای اندیشه سیاسی یهودیت دانست؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، شأن انبیا و وظایف آنان، تنها در حد ابلاغ پیام الهی، تنزل پیدا خواهد کرد و حتی دایره پیام الهی نیز محدود به امور غیرسیاسی یا صرفاً معنوی می‌شود. چنانکه، گزارش توصیفی این نوشتار نشان داد، شاید کتاب مقدس بدون اینکه به این مسأله، لزوماً ملتزم باشد چیزی فراتر از آن نیز ارائه ندهد.

با تکیه ضمنی بر سه نکته فوق، نوشتار حاضر با تأملی در انحای گوناگون قدرت‌یابی در تکوین دولت‌های یهودی، به بررسی نسبت دین و حکومت در دوران پیش از مسیحیت پرداخت که در مقام جمع‌بندی، چند مسأله را می‌توان متذکر شد:

۱. کتاب مقدس به کرات، نقش آفرینی خداوند را در جهان سیاست، متذکر شده است. این مسأله با آزمایش همیشگی قوم یهود و بزرگان آنها توأم بوده است. هرگاه آنان خرسندی «یهوه» را از طریق پرستش و اطاعت به دست آورده‌اند، مسائل سیاسی آنان مورد حمایت و هدایت «یهوه» بوده است. در غیر این صورت، مجازات‌های سنگینی که عمدتاً از طریق مسلط کردن اقوام ظالم دیگر بر آنها بوده، متوجه آنان شده است. بنابر گزارش تعلیم‌گونه عهد عتیق، این شکل و دیگر انحای تکوین دولت یهودی، هنگامی می‌توانند، دینی تلقی شوند که به دستورات «یهوه» پای‌بندی نشان دهند. چنانکه «یهوه» به عنوان بازیگری قاهر همواره یهود را به نظاره نشسته و در صورت تخطی آنان در این امر، از طریق مسلط کردن برخی افراد یا گروه‌ها یا دولت‌های ظالم بر آنها، غیرت الهی خود را نسبت به گناه آنان نشان می‌دهد و عرصه سیاست قوم یهود را کاملاً به اختیار آنان وانمی‌نهد و خود را تنها در حد تماشاگر غیرفعال نشان نمی‌دهد.

۲. این نوشتار با تکیه بر گزارش متون مقدس از تاریخ قوم یهود در عصر پیشامسیحی با محوریت کتاب مقدس به دسته‌بندی شکل‌های مختلف تکوین دولت یهود در ادوار حیات یهودیت در آن عصر پرداخت. در این دسته‌بندی تلاش شد، مواردی که پادشاهان از جانب خداوند، نصب شده‌اند و یا به انتخاب، مردم یا بخشی از نخبگان تأثیرگذار، یا با تکیه بر سلطه‌گری و غلبه، یا از طریق دست‌نشانده‌گی به قدرت رسیده‌اند، به صورت مستند و جزئی از یکدیگر، تفکیک شوند. چنانکه در تاریخ یهود دیدیم، هم سلسله‌هایی از پادشاهان وجود داشته که حکومت را از پدران خود به ارث برده‌اند و هم محدود پادشاهانی را سراغ داریم که از جانب «یهوه»، خدای قوم یهود نصب شده‌اند و هم کسانی را می‌توان یافت که با تلاش خود و با زور، حکومت را به چنگ آورده‌اند و برخی نیز دست‌نشانده بوده‌اند. اما در مجموع، تعالیم کتاب

مقدس نشان می‌دهد که حکومت پادشاهی که در آن، پادشاه قدرت برتری نسبت به مردمان داشته و آنها را تحت سلطه خود داشته است، مورد رضایت «یهوه» نبوده، حتی در شروع انتصاب برخی از آنها به پادشاهی توسط خود «یهوه»، ناخرسندی او مورد اشاره قرار گرفته است. این متون بر این مطلب، دلالت دارند که تنها برخی از پادشاهان از جانب «یهوه» منصوب شده‌اند و آن موارد نیز از سر اکراه و به اصرار مردم بوده است. از این رو، همراه با پذیرش درخواست مردم در نصب برخی به عنوان پادشاه، آنان مورد ملامت نیز قرار گرفته‌اند و بر این اساس، پادشاهی انسانی در تقابل با پادشاهی خداوند، تلقی شده است. در حالی که ارسال پیامبران متعدد در میان بنی اسرائیل با این خواسته «یهوه» بیشتر قرابت دارد که مردم و زمامداران، برای حل و فصل امور سیاسی به پادشاهی خداوند - که در تنافی با پادشاهی غیرخداست - یعنی انبیا مراجعه کرده و به دستورهای آنان گردن نهند. در مجموع، این جمع‌بندی به دست می‌آید که متون مقدس یهودیت - با محوریت کتاب مقدس - دولت‌های یهودی را عمدتاً غیرالهی و عرفی دانسته‌اند. به‌ویژه که اغلب آنها از فرامین الهی نیز پیروی نمی‌کرده‌اند و حتی بنابر گزارش این متون، برخی از موارد منصوب از طرف خداوند نیز به انحراف کشیده شده‌اند.

۳. اندک اشاره‌های کتاب مقدس بر لزوم اطاعت از پادشاهان - هرچند از جانب خداوند منصوب نشده باشند - حکایت از این دارد که این مسأله، مقوله حکومت دینی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. لذا ممکن است آنرا به دو صورت تحلیل کنیم، یا آنکه، این توجیه‌گری اطاعت را ناظر به شرایط خاص بدانیم و لزوماً به معنای پذیرش حکومت‌های عرفی، تلقی نکنیم، یا آنکه این موارد را ناشی از تأثیر سیاست قدرت‌گرایانه در تکوین برخی متون دینی بدانیم.

۴. شاید بتوان توسعه فعالیت‌های قضایی سنهدرین کبیر به امور سیاسی را تا حدودی در راستای تکوین دولت دینی یا هدایت دینی دولت ارزیابی کرد، اما از جنبه میزان توجیه‌پذیری دینی این الگوی سیاسی، محتوای کتاب مقدس - که الگوهای مختلفی را به نمایش می‌گذارد - چندان پشتیبانی نظری از آن نمی‌کند.

۵. این چند مورد، نشان می‌دهد که دینی بودن حکومت در اندیشه و تاریخ یهود، عمدتاً از طریق التزام به خواسته‌های خداوند، تعریف شده است و نه از طریق حکومت‌هایی که حاکمان آنها از طریق انبیا، نصب شده باشند. جز آنکه، فرستادن انبیا بر انتخاب اشخاصی به عنوان حاکمان ترجیح یافته است. به‌ویژه که کتاب مقدس، همان پادشاهان منصوب از طرف «یهوه» را نیز در موارد بسیاری در دام نافرمانی از «یهوه» تصویر کرده است. هرچند دایره انحراف‌پذیری در

کتاب مقدس به انبیای بنی اسرائیل نیز کشیده شده است. در نتیجه، این برداشت را می‌توان داشت که حکومت‌های یهودی نمی‌توانند خود را مورد تأیید «یهوه»، بدانند و احیاناً به توجیه دینی خود پردازند؛ چرا که «یهوه»، تنها از راه ارسال پیامبران، حاکم و فرامین مورد تأیید خود را معرفی می‌کند، اما دینی بودن دولت‌های مختلف بر اساس متون مقدس یهودیت، تنها به معنای حدّ اقلی رعایت فرامین مختلف الهی، معنا خواهد داشت، بی آنکه، رعایت این فرامین لزوماً بتواند به معنای مشروعیت دولت‌ها تلقی شود.

۶. بر اساس گزارش تاریخی کتاب مقدس، حکومت دینی در تاریخ و اندیشه یهود را نمی‌توان دارای شکلی ثابت و خاص تعریف کرد؛ زیرا تنها «یهوه» است که پادشاه قوم یهود است و تنها از طریق پیامبران خود به راهنمایی مردم می‌پردازد و دیگر شکل‌های حکومت، حتی اگر در صورتی که پادشاهی از جانب او نصب شود، چندان از سر خرسندی «یهوه» نیست.

اگر دینی بودن حکومت از طریق ارسال پیامبران دانسته شود، چه بسا بتوان گفت حکومت‌های کهنوتی (برگرفته از مفهوم کهنات) یا تئوکراتیک در یهودیت، نمی‌توانند جایگزین کاملی برای پیامبران دانسته شوند، اما اگر در صدد اجرای فرامین شریعت یهود تکوین یابند، ممکن است عقلاً و نه لزوماً بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس بر حکومت پادشاهی، ترجیح داشته باشند.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، **تحقیقی در دین یهود**، نشر نگارش، ج ۲، زمستان ۱۳۶۸ش.
۲. **اپوکریفای عهد عتیق** (کتاب‌های فراموش شده عهد عتیق بر اساس ده نسخه قدیمی و معتبر)، ترجمه عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، بهار ۱۳۸۳ش.
۳. اشتاین سالتز، آدین، **سیری در تلمود**، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ج ۱، بهار ۱۳۸۳ش.
۴. بان، ابا، **قوم من، تاریخ بنی اسرائیل**، تهران، یهودا بروخیم، ۱۳۵۸ش.
۵. بی. ناس، جان، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، **یهودیت**، قم، آیت عشق، ج ۲، پاییز ۱۳۸۴ش.
۷. ظفرالاسلام خان، **نقد و نگرشی بر تلمود**، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

- اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، زمستان ۱۳۶۹ش.
۸. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵م.
۹. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)، ترجمه پرویز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ش.
۱۰. کلاپرن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصره‌تورا، گنج دانش ایران، ۱۳۴۷ش، ج ۲.
۱۱. لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، یهودا بروخیم، تهران، بی‌تا، ج ۱.
۱۲. هرمان کوهن، حبیب و آیزاک لوی‌تاتز، «بت‌دین و قاضیان»، مندرج در: حسین سلیمانی (نویسنده و مترجم)، عدالت کيفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، (با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها)، ج ۱، بهار ۱۳۸۴ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی